

## اوج گیری تضادهای درونی حاکمیت و رودرویی خامنه‌ای با روحانی

تازه یکسال گذشته، هنوز نه صحبت از انتخابات مجلس است و نه صحبت از انتخابات ریاست جمهوری، وزیر علوم استیضاح و برکنار می‌شود، روحانی مخالفان‌اش را بزذل می‌نامد، کوچک‌زاده در نطق پیش از دستور مجلس وزیر نفت را با نام "آقای بخوربخور" مورد خطاب قرار داده و می‌گوید "خیلی پُر رو هستی"، دیگری می‌گوید: "برو به این مرتیکه (وزیر علوم) بگو که یا این چند نفر رو عزل می‌کنه یا با اردنگی از وزارت بیرونات می‌کنم". حتا مجلس جلسه غیرعلنی برای بررسی فحاشی روحانی به رقیبان‌اش برگزار کرد و حسینیان در خلال این جلسه و خطاب به خبرنگاران روحانی را بیکتاترتر از شاه خواند، دو روز بعد نیز اطلاعاتی علیه روحانی در مجلس دست به دست شد. خلاصه خیلی زودتر و شدیدتر از آنچه که خودشان نیز فکر می‌کردند، مشغول تکه پاره کردن یک دیگر شده‌اند. طوری که عابد فتاحی پس از پایان جلسه غیرعلنی مجلس در ارتباط با فحاشی روحانی به رقیبان‌اش، به خبرنگاران می‌گوید: "حرف‌های روحانی نگرانم کرد. ما نمی‌دانیم پشت‌پرده چه می‌گذرد، شاید برخی به دنبال کارشکنی جدی در پرونده و مسایل مذاکره‌اند... سوال من این است که ما داریم به کجا می‌رویم و چه میزان فشار روی روحانی و کابینه است که او این‌طور از کوره دررفته است."

اما این وضعیت در میان بالایی‌ها نتیجه‌ی چه شرايطی‌ست؟! برخلاف تبلیغات "حامیان روحانی" این تنها اعضای "جبهه پایداری" نیستند که پرچم مخالفت را بلند کرده‌اند، خامنه‌ای نیز در مدتی کوتاه دو بار به روحانی هشدار داد و البته دفعه دوم بسیار روشن‌تر و صریح‌تر از همیشه.

اولین بار در جمع برخی از "اساتید دانشگاه‌ها" در ۱۱ تیر بود که هشدارهایی در رابطه با وضعیت دانشگاه‌ها و در همسویی با افراطی‌ترین جناح مجلس که استارت استیضاح "فرجی دانا" را زده بودند، به دولت روحانی داد. اما سخنان اخیر او در تقابل آشکار با دیدگاه‌های روحانی و دولت او بود، و البته "دعاهای" خامنه‌ای برای گروه مذاکره کننده نمی‌تواند صورت مساله را تغییر دهد.

روحانی دو روز قبل از خامنه‌ای گفته بود: "یک عده بزذل سیاسی هستند و هر وقت صحبت از مذاکره به میان می‌آید، می‌گویند ما می‌لرزیم. به جهنم! بروید یک جای گرم برای خود پیدا کنید" و ادامه داد: "گرچه توافقنامه ژنو، موقتی بود اما

در صفحه ۲

بحران عراق و درگیری‌های خونین قومی - مذهبی که سال‌هاست بر مردم این کشور تحمیل گشته و صدها هزار کشته و زخمی و میلیون‌ها آواره برجای گذاشته است، با عروج دولت اسلامی عراق و شام "داعش" وارد مرحله جدیدی شده است. بحرانی که با ورود ارتش اشغالگر امپریالیسم آمریکا و متحدان اروپایی آن به عراق در سال ۲۰۰۳ آغاز شد، با خروج اشغالگران حدود ۹ سال پس از اشغال، نه فقط پایان نیافت، بلکه تا به امروز ادامه داشته است.

دولت عراق پس از اشغال که از همان روز نخست، نه در یک انتخابات دموکراتیک و آزاد، بلکه بر اساس معیارهای قومی، قبیله‌ای و مذهبی و میزان نفوذ و مداخله کشورهای ارتجاعی منطقه شکل گرفت و در اساس دولتی گوش به فرمان و دست‌نشانده آمریکا بود، هیچ‌گاه نه فقط

## بحران عراق و پیامدهای آن

نتوانست و نمی‌توانست حتا یک ثبات و آرامش نسبی در عراق ایجاد کند بلکه خود، به

مجموعه‌ای از اختلافات قومی، ملی و مذهبی در عراق دامن زد. نوری مالکی از اعضای "حزب الدعوة" که یک جریان شیعه مورد حمایت جمهوری اسلامی و از سال ۲۰۰۶ پست نخست‌وزیری را برعهده داشته است، با سیاست‌های تبعیض‌آمیز و جانبدار شیعه، قوم‌گرا، ضد مردمی و سنی زدانی از نهادهای حکومتی، اختلافات و درگیری‌های قومی و مذهبی را فوق‌العاده تشدید نمود. هشت سال نخست‌وزیری دولت شیعی مالکی، صرف‌نظر از کشتارهای وسیعی که اشغالگران آمریکایی در عراق به‌رامه انداختند، جز تشدید اختلافات فرقه‌ای و مذهبی، گسترش عملیات انتحاری، انفجار و

در صفحه ۳



## زندان‌های دهه‌ی شصت، دژهای مقاومت

خبر باورناکردنی بود. نه این خبر نیست. نمی‌تواند باشد. به شایعه می‌ماند. یعنی چیزی چنین هولناک هم می‌تواند روی دهد. و هر خانواده‌ای، به زمانی، آن را از خود.

اوایل مهر ماه بود که یکی از عزیزان از زندان آزاد شد. در را که باز کردی، مردی را دیدی به زحمت باز شناختی. خودش بود. با چشم‌هایی بیرون‌زده و بی‌قرار. آن‌جا نشسته بود، اما حضور نداشت. میهمانی بود که گویی باید دوباره می‌رفت.

ماهی گذشت. دید و باز دیدها تمام شد و فراغتی پیش آمد. و آن‌گاه در سکوت شبانه، کلمات بودند که از دهانش بیرون می‌ریختند. فوارموار، بی‌وقفه. گویی آخرین فرصت است. گویی اگر باز ایستد، توان ادامه نیابد. و تو، میوه‌ت به سیل کلمات نگاه می‌کردی که از دهانش جاری می‌شدند و در اتاق نیمه‌تاریک در فضا می‌چرخیدند و می‌چرخیدند. برخی کلمات چون تیر در جانت فرو می‌رفتند و برخی دیگر به ابرهای سیاه هوا می‌پیوستند. گاهی هوا کم می‌آوردی، نفس‌ات بالا نمی‌آمد، جان‌ات از خشمی بی‌فرجام انباشته می‌شد؛ و تسلیم نیاز روایت‌گر به روایت، گوش می‌کردی. از خودت می‌پرسیدی: واقعیت دارد؟ راوی که خود می‌دانست چه ناباور کردنی‌ست، گاهی، پوزخندی می‌زد و می‌گفت اگر خودم ندیده بودم، باور نمی‌کردم. شایعه نبود. خبر بود. خبر حادثه‌ای هولناک.

در صفحه ۵

## طرح بزرگ تعدیل مستخدمین دولتی، ۲۰۰ هزار معلم در آستانه اخراج

در حالی که نئولیبرالیسم، در سراسر جهان با تشدید و تعمیق بحران‌های اقتصادی و سرانجام، بحران بزرگ جهانی و تداوم آن، به بن‌بست و ورشکستگی رسیده است، کابینه روحانی که نماینده هارترین جناح بورژوازی ایران است، این سیاست شکست‌خورده را پیگیرانه‌تر از تمام پیشینیان خود ادامه می‌دهد.

نئولیبرالیسم که سیاستی با مجموعه‌ای از اقدامات به منظور افزایش سرمایه و سود سرمایه‌داران و

در صفحه ۶

## یادداشت‌های سیاسی

### تشدید فقر و تبعات آن در جامعه

در صفحه ۱۰

### اخراج و محاکمه کارگران پیشرو در دولت روحانی

در صفحه ۸

## اوج‌گیری تضادهای درونی حاکمیت و رودرویی خامنه‌ای با روحانی

قدم بسیار مهمی به حساب می‌آید و دولت و وزارت خارجه کار بزرگی کرده است؛ پس اگر عده‌ای ممنون از زحمتشان نیستند، دیر یا زود ممنون می‌شوند."

اما فقط دو روز کافی بود تا خامنه‌ای همی رشته‌های او را پنبه کند. سخنان او نه تنها تیتیر اول روزنامه‌هایی همچون کیهان و وطن‌امروز شد، بلکه در مجلس نیز بهانه‌ای برای حمله‌ی نمایندگان "جبهه‌ی پایداری" به سیاست روحانی در رابطه با مذاکرات هسته‌ای گردید و رسایی خواستار "بیدار شدن روحانی" پس از سخنان اخیر خامنه‌ای شد. خامنه‌ای گفت: "در مجموع معلوم شد مذاکره برخلاف تصورات برخی‌ها به هیچ چیز کمک نمی‌کند. آمریکایی‌ها نه تنها دشمنی‌ها را کم نکردند بلکه تحریم‌ها را هم افزایش دادند! البته می‌گویند این تحریم‌ها، جدید نیست، اما در واقع جدید است و مذاکره در زمینه تحریم هم، فایده‌ای نداشته است."

و این حرف‌ها دقیقاً در نقطه مقابل حرف‌های وزیر خارجه‌ای بود که در کنارش نشسته بود. ظریف چند روز پس از وضع تحریم‌های مورد اشاره خامنه‌ای در برنامه گفتگوی ویژه خبری و در پاسخ به سوال مجری برنامه در این رابطه که آیا تحریم‌های جدید آمریکا برخلاف توافقنامه ژنو می‌باشد، گفت: "ببینید! آگه بخوایم واقع بین باشیم و واقعیت را بگویم نقض توافق نیست، درست است که این تحریم‌ها غیرقانونی و بی‌اثر هم بوده اما خب این تحریم‌هاییست که قبلاً هم وجود داشته و افراد و گروه‌های جدیدی برای اجرای آن تحریم‌ها وارد شدند."

سخنان خامنه‌ای حتماً واکنش دولت آمریکا را نیز به دنبال داشت و سخنگوی وزارت خارجه آمریکا باره سخنان خامنه‌ای در مورد تحریم‌های جدید، بر ضرورت اقدامات عملی و قابل اثبات ایران برای گذر از این مرحله تأکید کرد. خبرگزاری ایسنا نیز که از حامیان دولت روحانی می‌باشد با اشاره به سایت رسمی دولت آمریکا مواردی از تحریم‌ها را که از سوی دولت آمریکا معلق شده برشمرد.

بنابر این تنها سروصدای اعضای "جبهه پایداری" نیست که روحانی را به چنین واکنش‌هایی کشانده و مساله بسیار فراتر از آن است. اگر روحانی می‌توانست سیاست‌های‌اش را پیش ببرد، بی‌شک توجه‌ای به سروصداهای این عده در مجلس و جاهای دیگر نمی‌کرد. آنچه که روحانی را به واکنش انداخته ناتوانی در پیش‌برد برنامه‌های‌اش می‌باشد که در راس آن حل (و یا کاهش) بحران در روابط خارجی و لغو تحریم‌های بین‌المللی بود.

اما پیش از این که به این موضوع بپردازیم، باید به این سوال پاسخ داد که آیا تحریم‌ها برای حکومت اسلامی اهمیتی دارد؟ و اگر اهمیت

دارد، سیاست خارجی جمهوری اسلامی برای رفع تحریم‌ها چیست؟! و بالاخره چرا خامنه‌ای در این شرایط که هنوز مذاکرات ادامه دارد با این صراحت بر بی‌فایده بودن مذاکرات برای رفع تحریم‌ها تأکید کرد و تمام قد در برابر نظرات روحانی در این مورد که "نظام تحریم‌ها شکسته و شرایط پیشین قابل بازگشت نیست" می‌ایستد؟!

واقعیت این است که همه مقامات حکومت اسلامی از تحریم‌های بین‌المللی ناراضی بوده و خواهان لغو آن هستند. در پی این تحریم‌ها وضعیت اقتصادی بدتر از گذشته شد و حکومت اسلامی از بخش بزرگی از درآمدهای نفتی خود محروم شد. به‌گفته‌ی مهرداد بذریاش عضو هیات رئیسه مجلس و از نمایندگان نزدیک به "جبهه پایداری" حتماً در سال ۸۷ (زمانی که تحریم‌های بین‌المللی هنوز شدت نیافته بود) حکومت اسلامی حاضر به پذیرش شرایط آمریکا شده بود. وی در سخنرانی خود در جلسه "اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل" گفت: "طرف غربی در سال ۸۷ بسته‌ای آورد تحت عنوان فریز تو فریز، یعنی دو طرف متوقف. آن‌ها گفته بودند تحریم‌ها را متوقف می‌کنیم و شما هم فناوری غنی‌سازی را متوقف کنید. ما توافق کردیم و پیغام دادیم که چرا نمی‌آیید؟ آن‌ها گفتند صبر کنید انتخابات ایران انجام شود و بعد برای مذاکرات می‌آییم. انتخابات ایران انجام شد و اوپاما در تلویزیون گفت: "تمام مذاکرات ما با ایران کان لم یکن تلقی می‌گردد و ایران حکومت آدمکش است و دولت ایران مشروعیت ندارد" و مذاکرات متوقف شد" وی ادامه داد: "همه این مذاکرات که انجام می‌دهیم و اگر موفق شویم تحریم‌ها را برداریم که فرض، فرض محالی است به سال ۸۸ برمی‌گردیم" (خبرگزاری تسنیم ۲۲ مرداد). جدا از اعتراف بذریاش به آمادگی حکومت اسلامی برای عقب‌نشینی از مواضع خود در راستای حل بحران هسته‌ای در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، دریافتن این موضوع نیز مشکل نیست که وضعیت حکومت ایران در طی ۵ سال گذشته بدتر شده و دولت از موضع ضعیف‌تری نسبت به طرف‌های مقابل برخوردار گشته و در این شرایط طرف‌های مقابل امتیازاتی می‌خواهند (از جمله محدودیت در برنامه موشکی ایران) که پذیرش آن برای خامنه‌ای حداقل تا این لحظه منتهی‌ست و این یعنی بن‌بست در مذاکرات و این همان چیزیست که روحانی را بیش از هر چیز دیگر نگران کرده است، چرا که او تمامی تخم‌مرغ‌های‌اش را در این سبد قرار داده و سیاست‌های اقتصادی‌اش در صورت ادامه و یا تشدید تحریم‌ها در بن‌بست کامل قرار می‌گیرد.

حتماً نیم‌نگاهی به سیاست‌های اقتصادی اعلام شده

از سوی دولت روحانی برای برون رفت از رکود این موضوع را نمایان می‌سازد. برنامه دولت روحانی برای خروج از رکود به‌جای بالا بردن قدرت خرید و بازار مصرف در داخل، بر افزایش و توسعه صادرات تکیه دارد. او حتا در سخنرانی اخیر خود از وزیر اقتصاد و رئیس بانک مرکزی خواست تا تمامی موانع را برای صادرات کالا رفع کنند. اما طبیعی‌ست که وقتی بحران در روابط بین‌المللی وجود داشته باشد، بازار صادراتی نیز به همان نسبت با مشکل روبروست و تنها کاهش بحران خارجی و رفع تحریم‌هاست که می‌تواند راه را (حداقل در تئوری) برای اجرای این سیاست باز کند. حال بگذریم از ورشکستگی مالی دولت و نیازی که به درآمدهای نفتی برای تأمین بودجه و دیگر نیازهای مالی خود دارد.

بستر واقعی تشدید تضادهای درونی حکومت اسلامی چیزی جز تشدید بحران و شکست در سیاست‌ها نیست. دولت روحانی در یکسالی که از عمر آن می‌گذرد نه در عرصه اقتصادی موفق بوده و نه توانسته است بن‌بست در مذاکرات هسته‌ای را بشکند. همین شکست‌هاست که در مرحله‌ی بعد به تشدید تضادهای درونی حاکمیت و گسترش آن به دیگر عرصه‌ها که از جمله نمادهای آن استیضاح وزیر علوم، بورسیه‌های غیرقانونی، فساد دولتی، درگیری بر سر تفکیک جنسیتی در شهرداری و سیاست‌های وزارت نفت است، می‌انجامد. اگر سیاست‌های دولت روحانی به موفقیت می‌رسید، به‌صورت طبیعی او دست بالا را داشت و صداهای مخالف او تضعیف می‌شدند. اما امروز که این تضادها تشدید شده نتیجه‌ی همین بن‌بست‌هاست. در چنین شرایطی‌ست که روحانی نیز با بلند کردن صدای خود، از سویی بدنبال آن است که شکست‌ها را به گردن مخالفان و سنگ انداختن‌های آن‌ها بیاندازد و از سوی دیگر با تهدید و سروصدا آخرین کارت‌های بازی‌اش را برای خروج از این بن‌بست به‌کار گیرد.

هر قدر که از عمر حکومت اسلامی به‌عنوان یک حکومت پوسیده که مانع سیر تکاملی تاریخ است، می‌گذرد بر شدت بحران‌هایی که حکومت با آن‌ها درگیر است افزوده می‌شود. هشدارهای امثال لاریجانی رئیس مجلس که امروز در میان حکومتیان از آن‌ها به عنوان "اصولگرایان معتدل" نام برده می‌شود در مورد وضعیت خاص کشور و نیاز به همدلی برای برون رفت از این شرایط، جلسه غیرعلنی مجلس با حضور شمخانی دبیر شورای عالی امنیت ملی، اعتراف روحانی به این که بسیاری از کارشناسان عبور از این شرایط را غیرممکن می‌دانستند و بیان این که برای به سرانجام رسیدن مذاکرات هسته‌ای "فرصت نامحدود نیست"، همگی نشان‌گر واقف بودن حکومت بر این بحران عمیق ساختاری است و البته شکی نیست که حکومت اسلامی اگر بتواند چندصباحی به عمر خود ادامه دهد هرگز نمی‌تواند سیر تکامل تاریخ را متوقف سازد. می‌توان سیر تکامل تاریخ را به تأخیر انداخت اما نمی‌توان آن را به‌طور کلی متوقف ساخت.

## بحران عراق و پیامدهای آن

بمب‌گذاری، جنگ‌ها و درگیری‌های خونین فرقه‌ای که روزانه ده‌ها قربانی را به کام مرگ فرستاده، نتیجه‌ای نداشته است. دولت امپریالیستی آمریکا به رهبری جرج دبلیو بوش در مارس ۲۰۰۳ عراق را اشغال نمود تا آن را به تخته پرش و دروازه ایجاد "خاورمیانه جدید" تبدیل کند. خروج آخرین گروه نظامیان آمریکایی در پایان سال ۲۰۱۱ گرچه مهر شکست استراتژی امپریالیسم آمریکا را بر پیشانی داشت، اما هرگز به معنای بازگشت ثبات و امنیت به کشور عراق نبود. برعکس، حاصل این تجاوز و اشغال‌گری، علاوه بر ویرانی گسترده عراق و کشتار صدها هزار عراقی، فعال شدن گروه‌های اسلامی افراطی تشدید مخاصمات و چندپارگی میان ملل و اقوام گوناگون، تشدید اختلافات و درگیری‌های قومی، قبیله‌ای، مذهبی و در یک کلام اغتشاشی مرگ‌زا و هرج و مرجی بوده که بی‌وقفه تا به امروز ادامه یافته است. سیاست‌های ارتجاعی، قومی و انحصارگرایانه دولت شیعی که مالکی در یک توافق نانوشته دولت‌های ارتجاعی ایران و آمریکا همچنان ریاست آن را برعهده داشت، پس از خروج نیروهای اشغال‌گر نیز ادامه داشت و با اعمال محدودیت‌های بیشتر علیه سنی‌ها همراه بود که اعتراضات وسیع و گسترده مردم شهرهای بزرگ سنی‌نشین در سال ۲۰۱۲ را در پی داشت. دولت شیعی نوری مالکی نه فقط به خواست سنی‌ها توجه نکرد، بلکه اعتراض و تجمع مسالمت‌آمیز آن‌ها را به شدت سرکوب نمود. امروز بسیاری از مخالفین یا حامیان سابق وی برسر این موضوع متفق‌القول هستند که مالکی طی دو دوره نخست‌وزیری خود با اعمال استبداد مذهبی و سیاست‌های حذفی و شیعی‌گری و نادیده گرفتن مشارکت سایر گروه‌های قومی مذهبی و ملی در دولت عراق، عملاً باعث روی‌گردانی اعراب سنی از دولت عراق شده و به ظهور و پیدایش و رشد جریان داعش یاری رسانده است. بحرانی که سرمنشاء آن در اشغال عراق و دخالت دولت‌های امپریالیستی و ارتجاعی در امور داخلی این کشور و بیشتر از ده سال است که از مردم عراق قربانی می‌گیرد، اکنون با حضور یک جریان افراطی و ارتجاعی سنی وارد فاز جدیدی شده است تا قربانیان بیشتری را به کام خود بکشد. دولت آمریکا از مدت‌ها قبل به بی‌ثمر بودن سیاست کشتار و حذف سنی‌ها و نیروهای طرفدار رژیم بعث سابق پی‌برده بود. این دولت در عین حال پیش از ظهور داعش در عراق و تصرفات آن، نسبت به سرسپردگی مالکی به جمهوری اسلامی، بی‌لیاقتی و

ناتوانی وی در اداره امور عراق و تامین ثبات و امنیت دلخواه خود و بالاخره نسبت به تداوم حضور مالکی در راس دولت، تلویحاً به اظهار نارضایتی پرداخته بود. داعش که سران قبیای و طرفداران رژیم بعث و شبه‌نظامیان سنی رانده شده از حکومت و تحت فشار دولت مالکی را متشکل ساخته است، - صرف‌نظر از نقش دولت آمریکا در شکل‌دهی و تقویت این جریان فوق ارتجاعی اسلامی - بخشا ثمره سیاست‌های دولت دست‌نشانده آمریکا و ایران در عراق و حاصل بن‌بست آن بود، خود در عین حال علامت بزرگی برای تغییر این دولت بود. گسترش نفوذ داعش و سرعت تصرف شهرها و روستاهای عراق از یکسو و تشدید اختلافات اقلیم کردستان با دولت مرکزی (مالکی)، عراق را عملاً سه تکه کرد. فرار ارتش تحت امر مالکی پرهیز از مقابله با شبه‌نظامیان داعش، ضمن اثبات پوشالی بودن ارتش عراق، زمینه مناسبی را برای گسترش بعدی عملیات داعش با استفاده از تسلیحاتی که به چنگ آن افتاده بود فراهم ساخت. وقتی که موصل دومین شهر بزرگ عراق به تصرف داعش درآمد، دیگر تردیدی در نزد هیچ‌یک از طرف‌ها و مداخله‌گران آمریکایی اروپایی و منطقه‌ای در امور داخلی عراق، برای برکناری فوری مالکی باقی نگذاشت. به‌رغم آن‌که در انتخابات پارلمانی عراق در ماه آوریل، ائتلاف حامی مالکی بزرگترین جناح پارلمانی، بیشترین کرسی‌ها را بدست آورد و مالکی خود را برای دور سوم نخست‌وزیری آماده کرده بود، بیرق‌های سیاه مزین به لاله‌الله که هر روز بر فراز این یا آن شهر و روستای عراق برافراشته می‌شد، ترک صحنه را به وی دیکته می‌کرد. تصمیم سیستمی مرجع شیعیان عراق نیز که پیش از آن فتوای تسلیح شیعیان و جنگ با داعش را صادر کرده بود، برکناری مالکی بود. چنین بود که ۱۰ اوت، ائتلاف شیعیان در پارلمان عراق حیدرعبادی را به عنوان نامزد تصدی پست نخست‌وزیری انتخاب نمود. علاوه بر مجلس اعلای انقلاب اسلامی، حزب الدعوة و جیش المهدی (به رهبری مقتدا صدر) گروه شبه‌نظامی "عصائت اهل حق" نیز که بزرگترین گروه شبه‌نظامی حامی مالکی به حساب می‌آید نیز از حیدرعبادی حمایت کردند. روز ۱۱ اوت، فواد معصوم رئیس‌جمهور عراق از عبادی خواست کابینه خود را تشکیل دهد. این روی‌داد به سرعت مورد حمایت آمریکا، ایران، اتحادیه اروپا، اقلیم کردستان، عربستان سعودی، ترکیه و سایر کشورها قرار گرفت. هارت و پورت‌های توخالی

مالکی و شکایت از رئیس‌جمهور، دو روز بیشتر دوام نیاورد. پنج‌شنبه ۱۴ اوت برابر با ۲۳ مرداد نوری مالکی به نفع حیدر عبادی از مقام نخست‌وزیری کناره‌گیری کرد. پرده نخست انتقال مسالمت‌آمیز قدرت برای ایجاد یک "دولت فراگیر" به اتمام رسید. سازمان‌ملل با انتشار بیانیه‌ای بر تشکیل یک دولت فراگیر که نمایندگی تمام بخش‌های مردم عراق را داشته باشد و راه‌حلی بر چالش‌های موجود عراق باشد تاکید نمود. از طرف آمریکا و اروپا و سایر کشورها نیز کم و بیش بر همین نکته تاکید شده است. داعش توازن عراق را به هم ریخته بود و اکنون باید توازن دیگری بوجود می‌آمد.

این واقعیتی‌ست که توازن قبلی عراق، در آن حدی که این توازن به زور سرنیزه و از طریق تحمیل یک دولت مذهبی شیعه بر مردم عراق بوجود آمده بود، به هم ریخته است. چنین توازنی دیگر حتی با سرنیزه و زور و فشار بیشتر هم نمی‌توانست دوام داشته باشد و فرو ریخت. حیدر عبادی نخست‌وزیر جدید عراق در نخستین صحبت‌های خود گفت خواهان مشارکت همه نیروهای سیاسی در "دولت دموکراتیک" است! اکنون اما باید دید که حیدر عبادی آیا اساساً قادر به شکل‌دهی یک دولت فراگیر و "دموکراتیک" هست؟ آیا حیدر عبادی و حامیان وی راهی برای حل معضلات موجود و حل بحران عراق خواهند داشت؟

ظاهراً برخی از رهبران قبیای سنی و نیز ائتلاف نیروهای کردستان، برای همکاری با نخست‌وزیر، اعلام آمادگی کرده‌اند، اما تا همین جا معلوم شده است که منظور آنان از همکاری، گفتگو برای باز توزیع وزارتخانه‌ها، کسب پست‌های مهم و اختیارات بیشتر، به عبارت دیگر چانه‌زنی برای سهم بردن بیشتر از قدرت است.

در حال حاضر و به فرض جلوگیری از پیش‌روی‌های داعش، عراق عملاً سه پاره است. گروه بندی‌های اصلی که کردها، سنی‌ها و شیعیان باشند، هر کدام سازمان‌های مسلح و قلمرو حکومتی خود را دارند. کردستان در اختیار کردهاست، شهرهای سنی‌نشین در اختیار داعش است و بغداد و بصره و نجف و کربلا در دست حکومت مرکزی یا دولت شیعه. حیدر عبادی که موضوع دولت فراگیر و دموکراتیک را مطرح کرده است، البته که از دیدگاه خود و به عنوان یک مسلمان شیعه به این موضوع می‌پردازد. عبادی تنها به این اعتبار مورد حمایت گروه‌های شیعه قرار گرفته است که از منافع دراز مدت آن‌ها دفاع کند. این درحالی‌ست که گروه‌های شیعی عراق خود دچار اختلافات درونی از جمله برسر میزان همکاری و تعامل با سنی‌ها و کردها هستند. درست است که عبادی در شرایط فعلی باید

## بحران عراق و پیامدهای آن

با سایر گروه‌بندی‌ها تعامل داشته باشد، اما این تعامل نامحدود نیست. هر کسی این را می‌داند که یک پای شیعیان عراق، جمهوری اسلامی‌ست که همواره از آن‌ها حمایت کرده و از نفوذ قابل توجه و غیرقابل انکاری در میان آن‌ها برخوردار است. جمهوری اسلامی یک رژیم مذهبی شیعی و توسعه‌طلب است که از تلاش برای گسترش نفوذ خود در عراق و توسعه اسلام شیعی در این کشور دست‌بردار نیست. بنابراین به‌رغم آن‌که ممکن است حیدر عبادی نسبت به حضور سنی‌ها و کردها در دولت خود تعدیل‌هایی قائل شود، دامنه و سقف این مانور اما به وسیله منافع قشری شیعیان و منافع جمهوری اسلامی محدود و کوتاه می‌شود. بنابراین به فرض آن‌که سهم بیشتری نسبت به آن‌چه که تاکنون داده شده به سنی‌ها داده شود، اما دولت عراق باز هم یک دولت شیعی فرقه‌گرا خواهد ماند.

وضعیت کردها در زمینه احتمال تشکیل یک دولت فراگیر و دموکراتیک نیز بهتر از وضعیت شیعیان نیست. اقلیم کردستان که در صدد استقلال از عراق نیز هست، مدت‌هاست که بر منابع نفتی در کرکوک و اربیل تسلط دارد. در حال حاضر ده‌ها شرکت خارجی در رابطه با استخراج نفت در این منطقه مشغول به کار هستند. اقلیم کردستان در حال حاضر روزانه ۴۰۰ هزار بشکه نفت خام را طبق یک قرارداد ۱۵ ساله با ترکیه، به این کشور صادر می‌کند. تسلط بر منابع نفتی، استخراج و فروش آن، یکی از موضوعات مهم مورد اختلاف اقلیم کردستان و حکومت مرکزی بوده است. این اختلاف به حدی شدت گرفت که دولت مالکی بودجه اقلیم کردستان را به مدت هفت ماه قطع کرد. ناسیونالیسم کردی و موضوع استقلال کردستان که توسط بارزانی مطرح شده است، احتمال توافق و همکاری کردها با حیدر عبادی در چارچوب یک عراق و دولت یک‌پارچه را فوق‌العاده کاهش می‌دهد. برعکس، وجود ناسیونالیسم کردی و شوونیسم عربی، موضوعی‌ست که احتمال درگیری‌های آینده کردها و حکومت مرکزی را افزایش می‌دهد.

و اما داعش یا دولت اسلامی عراق و شام که خلافت اسلام و نام خلیفه مسلمین را نیز اعلام کرده است، خیال ندارد با هیچیک از این‌ها وارد معامله شود. این درست است که بعد از عملیات هوایی اما محدود آمریکا شتاب پیشروی داعش کاهش یافته یا کلاً پیشروی آن متوقف شده است، اما این جریان فوق ارتجاعی که بخش‌های زیادی از خاک عراق و سوریه را به تصرف خود درآورده است،

دولت ترکیه و ایران بر سر منافع خود در عراق ادامه خواهد یافت.

عربستان سعودی رقیب اصلی جمهوری اسلامی در عراق و کل منطقه است. عربستان، شیعی‌گری و نفوذ جمهوری اسلامی در عراق و کل منطقه را در تضاد با منافع خود می‌داند و با تمام توان و جدیت از سنی‌های عراق و گروه‌های سیاسی و شبه‌نظامی سنی از جمله داعش حمایت می‌کند. عربستان سعودی یک پای دیگر جنگ‌های فرقه‌ای و مذهبی در عراق بوده است و خواهد بود.

رقابت دولت‌های ارتجاعی منطقه از جمله سه کشوری که فوقاً به آن اشاره شد و جنگ‌های نیابتی میان آن‌ها، به ویژه میان ایران و عربستان از طریق درگیری میان شبه‌نظامیان سنی و شیعه ادامه خواهد داشت. سواى نقشه‌ها و توطئه‌های دولت امپریالیستی آمریکا و متحدین اروپایی آن و نیز نقش دولت اسرائیل در تحولات عراق، فاکتورهایی که خلاصه‌وار به آن اشاره شد، از جمله موانع ایجاد یک "دولت فراگیر" و "دموکراتیک" محسوب می‌شوند. "دولت فراگیر" هدفی‌ست که آمریکا، اروپا، جمهوری اسلامی، عربستان، ترکیه، کردها، سنی‌ها و شیعیان و حیدر عبادی نخست‌وزیر عراق، همه از آن صحبت می‌کنند. درباب تشکیل یک دولت فراگیر و دموکراتیک سخن زیاد گفته شده است. شورای امنیت سازمان ملل نیز قطع‌نامه‌ای پیرامون خلع سلاح داعش به تصویب رسانده است، اما هم این قطع‌نامه و هم تشکیل دولت فراگیر و دموکراتیک روی هوا مانده‌اند. دولت فراگیر، خصوصاً دولت دموکراتیک را - به فرض آن‌که چنین دولتی در عراق کنونی قابل حصول باشد - نمی‌توان از فراز سرتوده‌های مردم و در غیاب آن‌ها متحقق ساخت. حیدر عبادی نخست‌وزیر عراق در بهترین حالت ولو آن‌که دولتی متشکل از سنی‌ها، کردها و شیعیان را سرهم‌بندی کند، اما این پایان منازعات و درگیری‌های فرقه‌ای و قومی و حل اختلافات مذهبی و ملی و حل بحران عراق نخواهد بود. توازن پیشین عراق به‌هم ریخته است. توازن جدیدی که مختصات اصلی آن سه پارچه بودن عراق است، ادامه رقابت میان گروه‌های مسلح و شبه‌نظامی و دخالت ارتجاع اسلامی و ارتجاع امپریالیستی است که چیزی جزء ادامه وضعیت بحرانی عراق و اوضاع فلاکت‌بار موجود نخواهد بود.

یک جریان فناتیک سنی مذهب است که پیروان هرگونه مذهب دیگری از جمله ایزدی‌ها، مسیحی‌ها یا شیعیان را کافر و مشرک می‌داند که باید از دم تیغ اسلام بگذرند! بنابراین جلب توافق و یا رضایت چنین نیرویی و همکاری آن با حیدر عبادی و گروه‌های شیعه حامی وی، اگر غیرممکن نباشد، بسیار بعید است. خصوصاً آن‌که این جریان، با دلارهای عربستان و قطر فوق‌العاده تقویت شده، هم به لحاظ تسلیحاتی و هم به‌ویژه به لحاظ نیروی نظامی جنگنده، در حال حاضر از هر دو بخش دیگر عراق یعنی شیعیان و کردها منسجم‌تر و قوی‌تر است.

افزون بر این‌ها، ویرانی ساختارهای اقتصادی و اجتماعی عراق ظرف یازده سال جنگ و درگیری‌های فرقه‌ای، قومی و مذهبی، وخامت وضعیت معیشتی اکثریت بزرگی از مردم محروم عراق، فقر، بیکاری و بی‌آیندگی توأم با جهل و ناآگاهی و نفوذ مذهب و خرافه در میان بخش‌های زیادی از مردم، همواره زمینه تولید و بازتولید جریان‌های مذهبی و ارتجاعی و زبانه کشیدن جنگ‌های فرقه‌ای، ملی، قومی و مذهبی‌ست، خواه النصره و الدعوه نامیده شود خواه الشباب و القاعده یا بوکوحرام و داعش که زن را به عنوان غنیمت جنگی تصاحب می‌کند و می‌فروشد. حاضر است در راه اسلام و به خاطر الله یا البته برای چند راس گوسفند و یک گردن‌بند، سر هر انسانی را به ضرب شمشیر از تن جدا کند و عرق شرم بر چهره بشیریت مترقی بنشانند! اما سواى عوامل و شرایط داخلی عراق که فوقاً بدان اشاره شد. دخالت کشورهای دیگر در امور داخلی عراق و رقابت آن‌ها بر سر منافع خود نیز در روند تحولات این کشور اثر گذار بوده است و خواهد بود. جمهوری اسلامی سال‌هاست به مداخله در امور عراق و تقویت شیعیان و گروه‌های شیعی این کشور مشغول است و تلاش آن ایجاد دولتی از نوع دولت شیعی نوری مالکی خواهد بود ولو با اندکی تعدیل! جمهوری اسلامی مناسبات گرمی با اتحادیه میهنی کردستان عراق به رهبری جلال طالبانی دارد اما مخالف رشد و پیشرفت اقلیم کردستان تحت رهبری بارزانی‌ست. گرچه از تضعیف اقلیم کردستان و محدود شدن کردها فرضاً توسط داعش خوشنود می‌شود، اما مخالف تقویت و گسترش نفوذ داعش است و از آن می‌ترسد.

ترکیه، رقیب جدی جمهوری اسلامی در عراق است که بیشترین مناسبات را با اقلیم کردستان دارد، در سرمایه‌گذاری در صنعت نفت اقلیم کردستان، حرف اول را می‌زند و بیشترین سود را می‌برد. دولت ترکیه در رقابت با جمهوری اسلامی و در راستای تقویت سنی‌ها، پنهان و آشکار از داعش حمایت کرد. تضاد و رقابت میان دو

**زنده باد سوسیالیسم**

## زندان‌های دهه‌ی شصت، دژهای مقاومت



مناسبت‌هایی هم بود که هیجان‌زده و پنهان از چشم زندانبانان از قبل تدارک می‌دیدند، مثل شب عید، شب یلدا، سالگرد سیاهکل و...

و چنین بود که بر فراز تمامی دردها و رنج‌ها و اندوه‌ها، تسلیم‌ناپذیری را حس می‌کردی. گفته می‌شود دوران حماسه به سر رسیده است. اما به روایت که گوش سپاری می‌بینی این آدم‌های عادی و بسیار عادی، بی آن که خود بدانند، هر روز حماسه‌ای از مقاومت می‌آفرینند. این بندیان نشسته در دژهای مقاومت.

اوباشان رژیم نیز این را می‌دیدند. چگونه می‌توانستند این انبوه شاهدان شکست‌ناخورده‌ی دربند را به بیرون از زندان روانه کنند. پس بایستی چاره‌ای می‌اندیشیدند. اندیشیدند. و آن هم، طبق سیاست و دیدگاه دینی‌شان، نابودی تعداد هر چه بیشتری از آنان.

اگر خمینی و جمهوری اسلامی‌اش برای تحکیم پایه‌های قدرت، به ویژه پس از شکست مفتضحانه‌شان در رسیدن به "قدس"، به محو فیزیکی بازماندگان کشتارها و شاهدان زندانی نیاز داشت، دین ادغام شده در دولت راه را هموار می‌ساخت و بهانه را فراهم. چنان که در سال‌های گذشته کرده بود و تمام آزادی‌ها به جز آزادی تأیید رژیم را به نام دین به بند کشیده بود.

پس، دادگاه‌های مرگ با فرمان خمینی دست به کار شدند و هزاران زندانی بی‌خبر از حادثه را با چند پرسش به مسلخ فرستادند. "مسلمانی؟"، "نماز می‌خوانی؟"، "سازمانت را قبول داری؟"، "جمهوری اسلامی را قبول داری؟"

و با پاسخ‌ها، این دوستان و رفقای سالیان سال را دسته‌جمعی به گور سپارند. گورستانی به نام خاوران در تهران و صدها خاوران بی نام و نشان دیگر در سراسر کشور.

اما این بار، بی آن که در مرگ‌نامه‌هایشان، گزارش دهند. در همدستی و سکوت همگانی تمام اوباشان رژیم. از بالا گرفته تا پایین. از نخست‌وزیر گرفته تا تئوری‌پردازان و جلادان.

چند نفر، چند صد نفر، چند هزار نفر، کشته شدند؟

- به بند که بازگشتیم، دیدیم از حدود ۷۰۰ نفر حدود هشتاد، نود نفری باقی مانده‌اند. شاهدان نمی‌دانند. و آن‌ها هم که می‌دانند، پس از ۲۶ سال، سکوت بی‌شمرانه‌ی خود را ادامه می‌دهند. گرچه برخی خود به زندان افتاده‌اند به خارج از کشور پناه برده‌اند، در حصر خانگی‌اند، مدعی‌اند که "پوزیسیون" رژیم‌اند. اما این راز سر به مهر را همچون پیمانی مقدس در دل خود نگاه داشته‌اند. مبدا نقاب "آزادی‌خواهی" و "اصلاح‌طلبی" از چهره‌شان کنار رود و مردم ببینند که اینان

در صفحه ۷

می‌گسست و خون فواره می‌زد. روایت مشت و لگد و بدن‌های کبود و استخوان‌های شکسته بود؛ روایت گرسنگی و کم‌خوابی بود؛ روایت شکنجه روانی با پخش اعتراف‌های تلویزیونی و آیه‌های قرآن و مرگ‌نامه‌های نوحه‌سرایان رژیم؛ روایت دروغ و خیانت. روایت پلشتی و زشتی.

اما در آن میان نیز بودند کلماتی که زلال بودند و امیدبخش، به رنگ سبز رویش و آبی آسمان، به رنگ سرخ و بنفش و زرد گلزاران.

راوی از شیطنت‌ها می‌گفت، از شوخی‌های بچه‌ها، از همدلی‌ها و دوستی‌ها، از فداکاری‌ها و همبستگی‌ها، از رفاقت‌ها و مقاومت‌ها.

- "دوره‌ای ما را کتک می‌زدند که ورزش دسته‌جمعی نکنید، اما ما می‌کردیم و کتک مفصلی می‌خوردیم. و دوره‌ای هم بود که ما را می‌زدند که ورزش دسته‌جمعی نکنیم، اما تکی ورزش می‌کردیم."

- اما چرا؟ دوست داشتید کتک بخورید؟

- نه. می‌دانستیم زور با زندانبان است و بالاخره حرف‌اش را به کرسی می‌نشانند، اما باید، اولاً، به او نشان بدهی که نمی‌تواند هر دستوری بدهد و فشارهایش با مقاومت روبرو می‌شود. دوماً، این مقاومت‌ها باعث می‌شد دفعه بعد که می‌خواهد فشاری بیاورد، حساب مقاومت ما را هم بکند. گاهی امتیازاتی هم می‌گرفتیم.

- اما تا کی می‌توانستید به آن ادامه بدهید؟ بعد از چند روز کتک، دیگر کسی نداشت ورزش کند که!

- برای این که به بچه‌هایی که ورزش می‌کردند فشار نیاید، به ترتیب حتماً کسانی که حال نداشتند ورزش کنند، در صف کتک می‌ایستادند.

- یعنی حال ورزش نداشتید، اما حال کتک خوردن داشتید؟

- نه، اما باید فشار و کتک را تقسیم می‌کردیم تا به بچه‌ها فشار نیاید و نبرند و مقاومت طولانی‌تر شود.

به حکایت که گوش می‌کردی، هیاهو و اغتشاش را می‌دید؛ چند صد جوانی را که در فضایی اندک در هم می‌لولند و هر یک کاری می‌کنند. اما در پس این آشفتگی، نظم زندگی روزانه را می‌یافتی. تنی چند کارگری می‌کردند؛ تنی چند مطالعه می‌کردند؛ تنی چند درس می‌خواندند؛ تنی چند روزنامه می‌خواندند؛ تنی چند بحث می‌کردند؛ تنی چند از بندهای دیگر خبر جمع می‌کردند تا در جمع کوچک هم‌اتهامی‌هایشان آن‌ها را تحلیل کنند. تنی چند...

صدها نه، هزاران انسان در کوتاه مدتی کشته شده بودند. به چه جرمی؟ به جرم پای‌بندی به آرمان‌های‌شان؛ هم‌چنان. پس از سال‌ها تجربه‌ی شکنجه و نکبت زندانبانان‌شان. درست به همین جرم، یعنی سر فرود نیابردن و تسلیم‌ناپذیری.

سرکشی در برابر رژیمی که هر که را با او نبود، با قساوت تمام به بند کشید، بکشت و بی هیچ شرمی آن را جار زد. کسانی را به اتهام تعلق سیاسی، دیگرانی را به جرم تعلق ملی، بسیاری را به جرم تعلق مذهبی و بسا کسان را نیز بی‌هیچ اتهامی. و این همه را از همان روزی که توانست.

به روایت که گوش می‌کردی، بر خشم و رنج سال‌های گذشته‌ات افزوده می‌شد و دو چندان.

"۱۱ شهریور ۵۸، در حمله‌ای به رهبری ملاحسنی به روستای قارنا، ۶۸ تن از اهالی روستا کشته شدند"، "دستگیرشدگان تظاهرات ۳۰ خرداد، حتماً بدون احراز هویت تیرباران شدند"، "۵۴ تن از عاملین تظاهرات خونین پنجم مهر تهران تیرباران شدند"، "۱۱ شهریور امروز در زندان اوین ۷۰۰ نفر اعدام شدند"، "فقط در دو هفته اول آذر ماه ۱۳۶۰، ۱۵۰ نفر اعدام شدند"، ... این زنجیره‌ی قساوت و خونریزی ادامه داشت تا سال ۶۷.

و خودت در خیابان‌ها بارها و بارها شاهد قساوت آنان بودی. بارها و بارها شنیده بودی.

کم و بیش ۹ سالی می‌شد که خمینی و اوباشان‌اش، با قتل و خونریزی، با کشتار و خفقان، با چماق و گلوله، در جای جای کشور، در تمام شهرها و روستاها، حتماً دور دست‌ترین‌شان، مرگ‌چاله حفر می‌کردند. مرگ‌چاله‌هایی برای استوار ساختن ستون جمهوری اسلامی. اما این بازماندگان آن کشتار سال‌های پیشین بودند. بازماندگانی که حتماً بی‌دادگاه‌های رژیم هم نتوانسته بودند، به دارهای اعدام و جوخه‌های تیرباران بسپارندشان. پس چرا؟

جام زهر نوشیده شده بود و جنگ پایان می‌یافت. نوشیده شده که نوشیده شده؛ پایان یافته که پایان یافته؛ اما این هزاران بازمانده خاری‌اند در پهلوی رژیم؛ زمزمه‌سرودی‌اند در سکوت گورستان؛ روایتی‌اند در برابر فراموشی تاریخی؛ شاهدانی‌اند بر جنایات رژیم. این بازماندگان تسلیم‌نشده‌ی دربند.

این را از لابلای کلماتی که بیرون می‌ریختند درمی‌یافتی.

روایت، روایت شلاق بود و پوست و گوشت آدمی که چه آسان با فرود شلاق از هم

## طرح بزرگ تعدیل مستخدمین دولتی، ۲۰۰ هزار معلم در آستانه اخراج

افزایش استنمار، فقر و بی‌حقوقی کارگران است، در همین مدت یک سالی که کابینه روحانی زمام امور دستگاه اجرایی جمهوری اسلامی را در دست گرفته، ابعاد و سرعت بی‌سابقه‌ای به خود گرفته است. او هنوز از راه نرسیده، در جهت پیشبرد سیاست آزادسازی قیمت‌ها، به بهانه حذف سوبسید، بهای حامل‌های انرژی و برخی کالاها را انحصاری دولت را شدیداً افزایش داد. احمدی‌نژاد افتخارش نزد سرمایه‌داران ایران و موسسات مالی انحصارات بین‌المللی این بود که در طول دوران ۸ ساله زمامداری‌اش، بیش از تمام دوران رفسنجانی و خاتمی موسسات تولیدی و خدماتی عمومی و دولتی را به سرمایه‌داران بخش خصوصی واگذار کرده است و این واگذاری معادل ۱۲۴ هزار میلیارد تومان اعلام شد. اکنون اما روحانی و کابینه‌اش مصمم‌اند فقط در طول یک سال، بیش از یک صد شرکت دولتی را معادل ۸۰ هزار میلیارد تومان به سرمایه‌داران بخش خصوصی واگذار نمایند. جزء دیگری از سیاست نئولیبرال کابینه روحانی طرح اخراج صدها هزار تن از مستخدمین دولتی به بهانه کوچک‌سازی دستگاه دولتی است. آن‌چه که تاکنون اعلام شده، آشکار است که این کاهش مستخدمین دولتی شامل ارگان‌ها و نهادهای نظامی و امنیتی و مذهبی، دادگاه‌ها و در کل تمام موسسات و ارگان‌های سرکوب مادی و تحمیق و اسارت معنوی نمی‌شود، بلکه آن بخش از مستخدمین دولتی را هدف گرفته است که با مرتبط با تولید اند و یا نهادهایی که خدماتی به مردم ارائه می‌دهند.

از این روست که نخستین وزارتخانه‌ای که مستخدمین آن قربانی سیاست نئولیبرال تعدیل نیرو قرار گرفته اند وزارت آموزش و پرورش است.

وزیر آموزش و پرورش در ۱۹ مردادماه اعلام کرد: "لااقل ۲۰۰ هزار نفر از کارکنان این وزارتخانه مشمول طرح تعدیل نیرو می‌شوند." او گفت: "تعدیل کارکنان این وزارتخانه از یک‌میلیون به ۸۰۰ هزار نفر مهم‌ترین عامل رشد و انگیزه در سایر کارکنان خواهد بود." البته وی توضیح نداد درحالی‌که کمبود معلم و امکانات آموزشی یکی از معضلات جدی این وزارتخانه بوده و هست، چگونه اخراج ۲۰۰ هزار معلم و انتقال بار کار آن‌ها بر دوش معلمان دیگر می‌تواند "مهم‌ترین عامل رشد و انگیزه در سایر کارکنان" باشد؟ اما از لابه‌لای گفتگوی وی آشکار بود که هدف کابینه روحانی از این اقدام نه‌فقط اخراج ۲۰۰ هزار معلم استخدام‌شده رسمی وزارت آموزش و پرورش، بلکه انتقال هر چه بیشتر وظایف این وزارتخانه به سرمایه‌داران بخش خصوصی است. او افزود که هم‌اکنون ۵/۸ درصد دانش‌آموزان در مدارس غیردولتی تحصیل می‌کنند و کابینه روحانی قصد دارد با دادن وام و تسهیلات دیگر به بخش خصوصی، این بخش را تقویت کند. وی از بازنشستگی پیش از موعد ۳۰ هزار معلم نیز سخن به میان آورد، اما روشن نکرد که آیا این رقم بخشی از ۲۰۰ هزار نیروی تعدیلی است یا علاوه بر آن. هر چه

باشد یک‌چیز مشخص است که اولاً - برخلاف دوران احمدی‌نژاد که بازنشستگی پیش از موعد، همراه با ۵ سال سنوات ارفاقی بود، یعنی کسی که ۲۵ سال سابقه خدمت داشت می‌توانست با ۳۰ سال سابقه خدمت بازنشسته شود، اکنون دیگر سنوات ارفاقی حذف‌شده است. ثانیاً - بازنشستگی پیش از موعد در کابینه روحانی، یک تصمیم یک‌طرفه دولتی است، مستثنا از این‌که وی چند سال سابقه خدمت داشته باشد. وی بعداً نیز اعلام کرد که در ۱۰ سال آینده تعداد معلمان به نصف کاهش خواهد یافت.

هم‌زمان با اظهارات وزیر آموزش و پرورش، وزیر نفت نیز از زائد بودن ده‌ها هزار نفر در این وزارتخانه خبر داد. وزیر نفت در ۲۲ مردادماه اعلام کرد که نیمی از کارکنان این وزارتخانه، نیروی اضافه هستند و افزود: "پیش از دولت گذشته و در زمان خروج از وزارت نفت ۸۰ هزار کارمند داشتیم. اما امروز باوجود واگذاری پتروشیمی و پالایشگاه‌های نفت، ۱۵۰ هزار کارمند داریم که قطعاً نیمی از آن نیروی اضافه هستند." این بدان معناست که یکی دیگر از برنامه‌های دولت، اخراج لاقط نیمی از کارکنان وزارت نفت خواهد بود.

تعدادی از وزارتخانه‌ها نیز هم‌اکنون بی‌سروصدا مشغول اخراج کارگران و کارمندان هستند. اخیراً نماینده ارومیه از اخراج ۳ هزار تن از کارکنان وزارت صنعت، معدن و تجارت خبر داد. گزارش‌هایی نیز از اخراج کارکنان وزارت نیرو انتشار یافته است. با این سیاست دولت که نه‌فقط با انتقال بخش زیادی از مؤسسات دولتی به سرمایه‌داران بخش خصوصی گروه‌های دیگری از کارگران به صفوف بیکاران می‌پیوندند، و اساساً آن وزارتخانه‌هایی مشمول طرح تعدیل گسترده نیرو قرار می‌گیرند که به نحوی خدمات به مردم ارائه می‌دهند، احتمالاً یکی دیگر از وزارتخانه‌هایی که کارکنان آن در آینده نزدیک با اخراج گسترده، همچون آموزش و پرورش روبرو خواهند بود، وزارت بهداشت خواهد بود. چراکه در این عرصه نیز سیاست دولت تقویت بخش خصوصی است.

درحالی‌که کابینه روحانی طرح اخراج صدها هزار نفری کارکنان دولتی را در دستور کار قرار داده است، وزیر کار وی اعلام نمود که دولت در ۷ تا ۸ سال آینده امکان استخدام نیروی تازه را ندارد. اما وزیر کار روحانی آشکارا دروغ می‌گوید. هم‌اکنون بودجه‌های هنگفتی در اختیار وزارت دفاع برای تقویت ارتش و سپاه و استخدام‌های جدید قرار گرفته است. همین مسئله در مورد وزارت دادگستری دیده می‌شود. در وزارت آموزش و پرورش نیز به‌جای اخراج معلمان، آخوندهای اعزامی از مراکز مذهبی استخدام می‌شوند. در مورد ده‌ها نهاد و موسسه دیگری که با نیروهای مسلح و سرکوب و مراکز مذهبی مرتبط‌اند، وضع بر همین منوال است. آنچه که گویا دولت امکان آن را ندارد، استخدام نیرو برای وزارتخانه‌ها، نهادها و مؤسساتی است که باید خدماتی به مردم ارائه دهند.

مهم برای روحانی و کابینه او تقویت ارگان‌های

سرکوب مادی و تحمیق معنوی برای حراست از موجودیت جمهوری اسلامی و تحقق اهداف سیاست اقتصادی نئولیبرال در خدمت سرمایه‌داران و برای افزایش روزافزون سود و سرمایه آن‌هاست، نه شرایط معیشتی، آموزشی، بهداشتی، درمانی و رفاهی کارگران و زحمتکشان ایران.

وزیر صنعت، معدن و تجارت که خود در زمره سرمایه‌دارانی با تریلیون‌ها سرمایه و ثروت است، خیلی صریح و بی‌پرده، سیاست روحانی را در دفاع هار و عنان‌گسیخته از سرمایه‌داران بازگو می‌کند و همین چند روز پیش بود که گفت: "دوره ظلم‌سنیزی به سرمایه‌داران تمام‌شده است. نباید به سرمایه‌دار به چشم بد نگاه کنید و دولت، حامی سرمایه‌داران و سرمایه‌گذاران است، زیرا یکی از راهکارهای توسعه و شکوفایی اقتصادی انباشت سرمایه و تزریق این سرمایه‌ها به تولید صنعت خواهد بود."

این حقیقت بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی و تمام کابینه‌هایی که در دوران حیات این رژیم بر سر کار آمده‌اند، وظیفه‌ای جز حفظ و حراست نظام سرمایه‌داری موجود و دفاع از منافع سرمایه‌داران نداشته‌اند. استنمار وحشیانه کارگران، چپاول و غارت ثروت‌های ملی در این سال‌ها چنان بزرگ بوده است که ایران امروز با عمیق‌ترین شکاف فقر و ثروت همراه است. انباشت تریلیون‌ها سرمایه و ثروت در دست گروهی اندک و فقیر، بدبختی و فلاکت اکثریت بسیار بزرگ مردم ایران به چنان واقعیت غیرقابل‌انکاری تبدیل‌شده که حتا شهرهای بزرگ ایران را به دوندنیای به‌کلی متفاوت تبدیل کرده است. در مناطق شمالی شهرها سرمایه‌داران در کاخ‌هایی زندگی می‌کنند که حتا نمونه‌های آن را در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته نمی‌توان دید. این در حالی است که میلیون‌ها انسان حتا سرپناهی برای زندگی ندارند. این است، تصویر روشنی از "ظلمی" که به ادعای وزیر میلیاردر روحانی به سرمایه‌داران و ثروتمندان شده است.

وزیر صنعت، معدن و تجارت جمهوری اسلامی، می‌خواهد بگوید، آنچه تاکنون سرمایه‌داران از استنمار، دزدی و غارت اندوخته‌اند کافی نیست، بلکه باید زمینه‌های گسترده‌تری برای سرمایه و ثروت‌اندوزی آن‌ها فراهم گردد. انباشت سود و سرمایه بیشتر در دست سرمایه‌داران و فقر، بیکاری و تباهی ده‌ها میلیون تن از مردم ایران، با تشدید سیاست نئولیبرال آن سیاستی است که کابینه روحانی در پیش‌گرفته است. با این سیاست‌های ضد انسانی است که روحانی می‌تواند رسالت خود را در خدمت سرمایه‌داران به فرجام برساند.

در نتیجه این سیاست و اهدافی که روحانی و کابینه او در برابر خود قرار داده‌اند، باید بر هرکسی روشن باشد که برخلاف وعده‌ها و ادعاهای پوشالی وی، نانتها کمترین بهبودی در وضعیت مادی و معیشتی نه‌فقط کارگران، بلکه توده‌های وسیع مردم رخ نخواهد داد، بلکه بالعکس وخیم‌تر خواهد شد. سیاست‌های نئولیبرال خصوصی‌سازی و تعدیل نیرو، صدها هزار تن دیگر از کارگران و کارمندان را به صفوف ارتش میلیونی بیکاران پرتاب خواهد کرد.

میلیون‌ها جوانی که در طول چند سال اخیر به



## زندانی‌های دهه‌ی شصت، دژهای مقاومت

## طرح بزرگ تعدیل مستخدمین دولتی، ۲۰۰ هزار معلم در آستانه اخراج

مگر همین امروز ازدواج با دختران ۱۳ سال یا حتی کوچکتر، اسلامی و قانونی نیست؟

اگر داعش زنان را وامی‌دارد حجاب بر سر کنند و دستور "ناقص‌سازی جنسی" دختران را صادر می‌کند، رژیم با زنان کشور چه کرد و چه می‌کند؟

اگر امروز داعش می‌خواهد قوانین اسلامی را اجرا کند، مگر این رژیم ۳۶ سال نیست که جمهوری اسلامی را برقرار کرده و قوانین اسلامی را بر جان و زندگی مردم حاکم؟ مگر نیروهای اسلام‌گرای آفریقا جز این می‌کنند؟

و این تنها طالبان و داعش و جمهوری اسلامی نیستند که همسان‌اند. هر گاه که دین و دولت در هم آمیخته شوند، پیامد چنین است.

باری، با گوش سپردن به روایت شاهدان زنده‌ی دهشت‌های دهه‌ی شصت و کشتار تابستان ۶۷، و مرور خاطرات آنان، اندوه و خشمی عظیم بر جان آدمی مستولی می‌شود، اما پرتوی نوری نیز می‌درخشد. پرتوی تسلیم‌ناپذیری و سرکشی آنان در برابر بیدادها؛ یاد مقاومت‌ها و اینارها در دشوارترین لحظات. پرتویی که دلگرمی می‌بخشد و حتی امروز پس از گذشت ۲۶ سال، ما را در سرکشی و تسلیم‌ناپذیری استوارتر می‌سازد.

باشد که یاد و خاطره آنان فراموش ناشدنی بماند.

همدستان جنایت‌اند. مبدا کسی از آنان پاسخی بطلبد.

و رژیم؟ امروزه دل می‌سوزاند که صهیونیست‌ها در غزه جنایت می‌کنند. مگر خود، کردستان را بمباران نکرد؟

امروز، داعش در شمال عراق، مسیحیان و ایزدی‌ها را می‌کشد و از شهرها می‌تاراند، جمهوری اسلامی هم با دگراندیشان مذهبی کشور همین کرد و می‌کند. برخی به قتل رسانده شدند، برخی دستگیر شدند و برخی اعدام و برخی از کشور تاراند شدند. آن دیگرانی نیز که مانده‌اند در هول و هراس می‌زیند و محروم از حقوق شهروندی‌شان.

داعش به شهرها و روستاها حمله می‌برد و زن و مرد و پیر و جوان و کودک را می‌کشد، جمهوری اسلامی هم چنین کرد. کم نبودند زنان و مردان و کودکانی که در حمله به شهرها و روستاهای، به ویژه کردستان و ترکمن‌صحرا کشته شدند. طی فقط چند سال، ده‌ها هزار نفر را در خیابان‌ها و زندان‌ها کشت؟ جنگی هم نبود. اعتراض بود. مطالبه‌ی حقوقی بود که مردم فکر می‌کردند با انقلاب کسب‌شان می‌کنند. جنایاتی که هنوز پایان ندارند و اگر نه همچون دهه‌ی شصت، صدها نفر، اما هر روز تتی چند به چوبه دار سپرده می‌شوند؟

گفته می‌شود داعشیان به زور دخترکان کوچک را به نام "ازدواج" مورد تجاوز قرار می‌دهند، پاسداران جمهوری اسلامی نیز در دهه‌ی شصت به دخترکان باکره پیش از اعدام، به نام "صیغه" تجاوز می‌کردند.

بازار کار سرازیر شده‌اند، همچنان بیکار باقی خواهند ماند. با اخراج صدها هزار تن از کارکنان دولت به‌ویژه در مؤسسات آموزشی، بهداشتی و درمانی که همراه با تقویت سرمایه‌داران بخش خصوصی در این زمینه خواهد بود، وضعیت آموزش، بهداشت و درمان مردم وخیم‌تر از گذشته خواهد شد. افزایش پی‌درپی بهای کالاها و خدمات انحصاری دولت، حذف هرگونه سوبسید، آزادی کامل سرمایه‌داران در تعیین بهای کالاها، قدرت خرید توده‌های زحمتکش را بیش از گذشته تنزل خواهد داد. سیاست نئولیبرال روحانی بیش از همه، طبقه کارگر ایران را زیر فشار قرار خواهد داد. روحانی و کابینه وی نعتها دست سرمایه‌داران را کاملاً در استثمار کارگران باز گذاشته، بلکه با سیاست تعدیل نیرو نیز فشار بیشتری را به کارگران تحمیل خواهند کرد. علاوه بر این وزیر کار روحانی اخیراً اعلام کرد که برای "رفع موانع تولید" به‌زودی مجلس قانون کار را اصلاح خواهد کرد و این معنای دیگری جز حذف ته‌مانده حق‌وحقوق کارگران در قانون کار نخواهد داشت. در یک‌کلام سیاست نئولیبرال روحانی جز فقر و بدبختی بیشتر برای توده‌های کارگر و زحمتکش و افزایش و انباشت سود، سرمایه و ثروت سرمایه‌داران نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت.

آنچه که می‌تواند این یورش گسترده روحانی و کابینه او را به سطح معیشت طبقه کارگر و دیگر توده‌های زحمتکش سد کند، مبارزه و مقاومت برای به شکست کشاندن برنامه‌های روحانی است. پوشیده نیست که کارگران در سراسر ایران به اشکال مختلف در برابر این یورش رژیم مقاومت می‌کنند و مبارزات روزمره این واقعیت را نشان می‌دهد، اما تا وقتی که کارگران نتوانند به یک مقاومت و مبارزه سرا سری دست بزنند، طبقه حاکم و دولت پاسدار منافع آن سیاست‌های خود را پیش خواهند برد.

کارکنان مؤسسات دولتی به‌ویژه معلمانی که اکنون ۲۰۰ هزار نفر از آن‌ها در معرض اخراج فوری قرار دارند، برای خنثا کردن این سیاست ضد انسانی روحانی نیاز به مبارزه‌ای سازمان‌یافته و سرا سری دارند. وزیر آموزش و پرورش که می‌داند این سیاست ممکن است به اعتراضات میلیونی

افزایش یابد، اما ۲۰۰ هزار تن از همکاران آن‌ها اخراج و در فقر و بدبختی گرفتار شوند. حفظ همبستگی در میان کارگران و زحمتکشان مهم‌تر از هر چیزی است. معلمان با مبارزه‌ای متشکل که به‌ویژه از حمایت و همراهی میلیون‌ها دانش‌آموز برخوردار است، می‌توانند مانع از اخراج همکاران خود شوند. در تمام مؤسسات دولتی دیگر نیز راه مقابله با اخراج یا آنچه تعدیل نیرو نام‌گرفته است، مبارزه‌ای متشکل است. این مبارزه می‌تواند سیاست نئولیبرال موسوم به تعدیل نیرو را به شکست بکشاند و مانع از اخراج صدها هزار تن از کارکنان مؤسسات دولتی گردد.

معلمان و دانش‌آموزان در سراسر ایران بیانجامد، به‌منظور ایجاد شکاف در میان معلمان، ادعا کرد که این "تعدیل نیرو حقوق معلمان را ۲۵ درصد افزایش خواهد داد". معلمان نباید گرفتار این تلاش‌های تفرقه‌افکنانه وزیر آموزش و پرورش شوند. این ادعا یک دروغ و فریب محض است، چراکه هدف رژیم نه بهبود وضعیت مادی و معیشتی معلمان، بلکه کاهش هزینه‌های نظام آموزشی و آنچه از این بابت عاید دولت می‌شود، دادن آن به سرمایه‌داران برای دایر کردن مؤسسات آموزشی خصوصی است. حتی اگر این ادعا واقعیت هم می‌داشت، معلمان نباید بپذیرند که اندکی حقوق آن‌ها

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**

## یادداشت‌های سیاسی

## تشدید فقر و تبعات آن در جامعه

است، هم اینک نماینده مجلس ارتجاع و رئیس فراکسیون کارگری مجلس است. او از جمله معدود افرادی است که به پاس سرکوب کارگران و به یمن خدمات ارزنده ای که طی ۳۵ سال گذشته در تحکیم حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی داشته است، طی پنج دوره در کرسی نمایندگی مجلس ارتجاع جا خوش کرده است. وقتی فردی با چنین پیشینه ای اعلام می کند که ۹۰ درصد جامعه کارگری کشور زیر خط فقر زندگی می کند، مسلماً ابعاد فاجعه به مراتب عمیق تر از آن است که این عنصر ضد کارگر جمهوری اسلامی در قالب دلسوزی برای جامعه کارگری ایران اینگونه اشک تمساح می ریزد.

پوشیده نیست خط فقری را که او مد نظر دارد، خط فقر نسبی است نه خط فقر مطلق و یا بالاتر از آن، خط فقر شدید. هم اکنون نه فقط ۹۰ درصد کارگران بلکه، بیش از ۸۰ درصد کل توده های مردم ایران در زیر خط فقر نسبی زندگی می کنند. خط فقری که برای یک خانوار پنج نفره در تهران دست کم ۲ میلیون ۳۰۰ هزار تومان محاسبه شده است. این رقم در تهران و دیگر کلان شهرهای ایران صرفاً تامین کننده حداقل های سطح زندگی برای یک خانوار پنج نفره است، تا دست کم هزینه مسکن، تغذیه، خدمات سلامت، آموزش، حمل و نقل و ارتباطات شان تامین گردد و چنانچه درآمد خانواده ای پایین تر از آن باشد، سلامت اعضای خانوار دچار خطر و آسیب می شود. در کنار این خط فقر نسبی، خط فقر مطلق است. خط فقری که پائین تر از آن، سلامت خانواده از مرز آسیب دیدگی گذشته و به مرحله هشدار می رسد.

آنچه هم اکنون در ایران به مرحله هشدار رسیده و صدای اعتراض افرادی همانند محبوب نیز بلند شده است، نه صرفاً کشیده شدن زندگی افراد جامعه به زیر خط فقر نسبی، بلکه گسترش و عبور دامنه فقر، از خط فقر نسبی به خط فقر مطلق و بعضاً خط فقر شدید است. وجود فقر در جامعه و کشیده شدن زندگی کارگران و توده های وسیع مردم ایران به زیر خط فقر، صرفاً به این معنا نیست که مردم آن جامعه با لباس های ژنده در خیابان ظاهر شوند و هرگاه ژنده پوش نبوندند، نتیجه گرفته شود پس مردم آن جامعه زیر خط فقر زندگی نمی کنند. وقتی اکثریت قریب به اتفاق جامعه ای زیر خط فقر نسبی به سر می برند، این بدان معنا است که حداقل های یک زندگی معمولی برای تامین سلامت جسمی و روحی آحاد

جامعه فراهم نیست. در واقع مردم آن کشور با فقر تغذیه، آموزش، بهداشت و دیگر نیازهای اولیه حداقل های یک زندگی مواجه هستند.

بر اساس نظر کارشناسان اقتصادی درون نظام و نیز طبق آمارهای منتشره در رسانه های ایران، هم اکنون ۴۰ درصد کارگران و توده های مردم ایران زیر خط فقر مطلق زندگی می کنند و ۱۰ درصد نیز، زیر خط فقر شدید بسر می برند. خط فقری که به آن خط فقر گرسنگی نیز اطلاق می شود. این بدان معناست که اگر خانواده ای تمام درآمدهای خود را فقط و فقط صرف غذا کنند، باز هم حداقل سبد غذایی آن خانواده تامین نمی شود، تا چه رسد به اینکه همان درآمد باید صرف دیگر نیازهای خانواده از قبیل مسکن، بهداشت و درمان، آموزش، حمل و نقل و ارتباطات نیز گردد. در واقع هم اکنون، دست کم ۷ میلیون نفر از توده های مردم ایران در زیر خط فقر شدید یعنی در وضعیت گرسنگی و سوء تغذیه زندگی می کنند.

آنچه مسلم است ابعاد بحران فقر که هم اکنون اکثریت مطلق توده های مردم ایران را در کام خود گرفته است، صرفاً در سوء تغذیه، نارسایی های بهداشتی و یا فقط در محدوده عدم برخورداری از حداقل های زندگی یک خانواده باقی نخواهد ماند.

فقر که ریشه در مناسبات سرمایه داری و نابرابری های موجود در جامعه دارد، وقتی در جامعه ریشه دواند و اکثریت یک جامعه را به کام خود گرفت، آنچه که هم اکنون جامعه و مردم ایران به آن گرفتار هستند، با خود تبعات ویرانگری را به همراه دارد که بعضاً دامنه عواقب این تبعات از خود بحران فقر عمیق تر است. مناسبات سرمایه داری حاکم بر ایران و به تبع آن وجود نابرابری عمیق در جامعه و عدم برخورداری یکسان آحاد کشور از مجموعه امکانات و تسهیلات مادی و معنوی، ابتدا به ساکن بیکاری و گسترش فقر را در کشور دامن زده و پس از آن کلیت جامعه به فساد و تباهی آلوده می شود. دزدی به شکلی کاملاً آشکار رواج می یابد، اعتیاد به پشت دروازه های مدارس می رسد، کودک آزاری گسترش می یابد، بازار تن فروشی گرم می شود و ده ها معضل دیگر، جامعه را در خود فرو می برد. بحران هایی که در بطن خود مجدداً فقر و فلاکت بیشتری را باز تولید و در نتیجه توده های وسیعتری از مردم ایران را در کام خود می گیرد.

آنچه هم اکنون اکثریت مطلق کارگران و توده های مردم ایران بدان گرفتار هستند، به رغم اینکه ریشه در ذات و ماهیت مناسبات سرمایه داری و نابرابری حاکم بر جامعه دارد و تا زمانی که چنین مناسباتی بر جامعه حاکم است، چشم اندازی برای بهبود زندگی کارگران و توده های مردم ایران وجود

ندارد، اما در این میان، علاوه بر نفس مناسبات سرمایه داری حاکم بر ایران، سرکوب، اختناق، رانت خواری و فساد حاکم بر کلیت هیئت حاکمه ایران از یک سو و از سوی دیگر پیشبرد سیاست های اقتصادی جمهوری اسلامی همراه با اجرای فرامین بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در جهت حذف سوبسیدها و آزادسازی قیمت ها آنها تحت عنوان فریبنده "هدفمندی یارانه ها" که اقتصاد فرتوت و بیمار ایران را به یک بحران عمیق رکود - تورمی کشانده است، عملاً نابرابری و فقر موجود در جامعه را تشدید نمود تا جاییکه هم اکنون نیمی از توده های مردم ایران زیر خط فقر مطلق زندگی می کنند.

از آنجا که فقر ریشه در مناسبات سرمایه داری حاکم بر ایران دارد، بنابر این تا زمانی که حاکمیت سرمایه داری جمهوری اسلامی بر ایران حاکم است، بی هیچ تردیدی چشم انداز محو و نابودی فقر در جامعه ایران خواب و خیالی بیش نیست. ممکن است دامنه نوسانات فقر، نابرابری و زندگی فلاکت بار کارگران و اکثریت مطلق توده های مردم ایران تا حدودی کم و زیاد شود، اما، محو و ریشه کن کردن بنیادی فقر، فقط و فقط با نابودی نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و استقرار سوسیالیسم امکان پذیر است. تنها در یک نظام سوسیالیستی که مناسبات اقتصادی آن بر پایه برابری و برخورداری یک سان همه آحاد جامعه از نعم مادی و معنوی کشور استوار است، می توان به جامعه ای متعالی که آرزوی دیرین بشریت است، دست یافت.

## اخراج و محاکمه کارگران پیشرو در دولت روحانی

صبح روز دوشنبه ۲۲ مرداد، دومین جلسه محاکمه ۴ کارگر پتروشیمی رازی در شعبه ۱۰۳ دادگاه عمومی سرپندر به ریاست قاضی "پاد" برگزار شد. موسی هندجانی، مازیار رحیمزاده، غلامحسین حیدری و عادل راشدی، ۴ کارگری هستند که با شکایت کارفرما و به اتهام "اخلال در نظم" به دادگاه فرا خوانده شده اند. این ۴ کارگر، از جمله کارگرانی هستند که طی اعتراضات صنفی کارگران پتروشیمی رازی در دی ماه سال گذشته به عنوان نماینده برگزیده کارگران در مذاکرات با کارفرما شرکت می کردند، اما چندی بعد همین کارفرما با حمایت ارگان های "ذیربط" جمهوری اسلامی، این ۴ کارگر مبارز را به "اخلال در نظم" متهم کرد.

علاوه بر این، دو نماینده کارگری بخش حمل و نقل پالایشگاه آبادان نیز که سه ماه پیش توسط کارفرما اخراج شده اند، بلا تکلیف منتظر نتیجه شکایت و



یادداشت‌های سیاسی

اخراج و محاکمه کارگران پیشرو در دولت روحانی

پاسخ اداره تعاون کار و رفاه اجتماعی منطقه آزاد اروند هستند تا اداره تعاون، حکم نهایی خود را در خصوص این پرونده صادر کند. به رغم اینکه طبق مقررات مناطق آزاد، اداره کار باید ظرف مدت ۱۰ روز به پرونده شکایت کارگران رسیدگی کند و همینطور پس از گذشت ۴۰ روز حکم نهایی را به شاکیان پرونده اعلام کند، اما، با گذشت بیش از سه ماه این دو نماینده اخراجی کارگران پالایشگاه آبادان همچنان در بلاتکلیفی بسر می‌برند و اداره تعاون کار و رفاه اجتماعی منطقه آزاد اروند هنوز حکم نهایی خود را در خصوص این پرونده صادر نکرده است.

سیامک ملک، یکی از دو کارگر اخراجی و نماینده سابق بخش حمل و نقل پالایشگاه آبادان در خصوص جزئیات دلایل اخراج خود و همکاری عباس غلامی با ۲۴ سال سابقه کاری، در گفتگو با خبرنگاری اینها گفت: اخراج ما دو نفر به عنوان نماینده کارگران قرار دادی و پیمانی پالایشگاه آبادان، از سوی شرکت "ثمین صنعت" به عنوان مجری بخش حمل نقل پالایشگاه آبادان پس از آن صورت گرفت که ما مخالفت خود را با امضاء قرار داد بیش از ۸۰ کارگر قرار دادی و پیمانی که به صورت یکسویه تنظیم شده بود، اعلام کردیم و کارگران نیز حاضر به امضای چنین قراردادی یکسویه نشدند. به گفته سیامک ملک، شرکت "ثمین صنعت" بعد از اخراج این دو کارگر پیشرو، موفق به امضاء قرارداد با سایر کارگران شد.

نماینده بیکار شده کارگران بخش حمل و نقل پالایشگاه آبادان، همچنین از انتظار پنج ماهه یکی دیگر از کارگران این پالایشگاه برای صدور رای اداره کار خیر داد و گفت: در تاریخ ۲۹ اسفند ماه سال گذشته نیز، "مهدی آل بویه" کارگر بخش شستشوی کارگاه مرکزی پالایشگاه آبادان که زیر نظر شرکت پیمانکاری "نقشینه فردوس" کار می‌کرد، به دلیل مقاومت در برابر امضای برگه تسویه حساب پیش از انعقاد قرار داد، بیکار شد. "مهدی آل بویه" نیز همچنان بلاتکلیف است و تا کنون اداره تعاون کار و رفاه اجتماعی منطقه آزاد اروند با تعلق ۵ ماهه حکم نهایی در خصوص این پرونده را نیز صادر نکرده است.

آنچه در موارد ذکر شده و دیگر پرونده های کارگران اخراجی طی دوره ۶ ماهه گذشته کاملا برجسته است، همدستی اداره تعاون کار و رفاه اجتماعی با پیمانکاران شرکت ها

و موسسات تولیدی در زمینه اخراج، بیکار سازی و بلاتکلیف نگه داشتن کارگران آگاه، پیشرو و مبارز است. کارگرانی که به دلیل آگاهی طبقاتی عمدتا در صف اول اعتراضات کارگری بوده و بعضا از طرف مجموعه کارگران مراکز تولیدی به عنوان نماینده منتخب آنان برای پیگیری مطالبات کارگری و تحقق خواست هایشان وارد چانه زنی و مذاکره با کارفرما شده اند. اما، در این میان، کارفرمایان و دولت سرمایه داری حامی آنان با توجه به پتانسیل مبارزاتی کارگران پیشرو و نقش آنان در تاثیرگذاری و تحرک بخشیدن به اعتراضات کارگری، لبه تهاجمات خود را در اخراج کارگران پیشرو و به طور اخص اخراج و محاکمه نمایندگان برگزیده کارگران متمرکز کرده اند. اخراج، دستگیری و محاکمه کارگران پیشرو اگرچه بخشی از سیاست کلان و عمومی جمهوری اسلامی طی ۳۵ سال گذشته بوده است، اما با گسترش مبارزات کارگری طی سال های اخیر، اعمال فشار بر کارگران آگاه خصوصا نمایندگان کارگران شرکت ها و مراکز صنعتی شکل آشکارتری به خود گرفته است. با روی کار آمدن دولت روحانی و قرار گرفتن یک عنصر امنیتی، بازجو و شکنجه گر به نام علی ربیعی در راس وزارت کار، سیاست ضدکارگری جمهوری اسلامی و وزیر کار دولت روحانی بیش از پیش روی اخراج و محاکمه نمایندگان کارگری متمرکز شد.

پوشیده نیست که جمهوری اسلامی یک نظام سرمایه داری با دیکتاتوری عریان و استبداد مذهبی است و باز پوشیده نیست که این نظام بر اساس ذات و خصلت طبقاتی اش جهت پاسداری از منافع مثنی سرمایه دار استثمار گر بیش از هر چیز نیازمند تشدید و سرکوب طبقه کارگر است. از این رو، کل هیئت حاکمه ایران جدای از سرکوب عمومی جامعه، بقاء و استمرار خود را در محروم سازی کارگران از تشکل های مستقل کارگری و سرکوب همه جانبه طبقه کارگر ایران می‌داند.

این سیاست جمهوری اسلامی جدای از ماهیت سرکوبگرانه این رژیم، در هماهنگی کامل با تداوم اجرای برنامه های نئولیبرالیستی اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و در راستای تشدید استثمار و بی حقوقی کارگران و تأمین سود حد اکثر برای سرمایه داران است. در مناطقی که جمهوری اسلامی آن را منطقه آزاد اقتصادی اعلام نموده تا به نحو آسان تری برنامه های ضد کارگری بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را اجرا نماید، کارگران از شمول قانون کار خارج هستند و سرمایه دار به آسانی می‌تواند به هر بهانه ای کارگر را اخراج کند. در دعوی میان کارگر و کارفرما، چنانچه یک هیئت کارشناسی رای به بازگشت به کار

کارگر اخراجی بدهد، کارفرما مخیر است این رای را نپذیرد و مانع بازگشت به کار کارگر اخراجی شود.

حضور همزمان ۳ وکیل کارفرمای پتروشیمی رازی در دومین جلسه دادگاه ۴ کارگر اخراجی، نشانه رویکرد کارفرما در برخورداری از چنین مقرراتی علیه کارگران و به نفع کارفرمایان جهت محاکمه و اخراج کارگران است. سیاستی که فقط مختص به دولت احمدی نژاد نبود و دولت روحانی نیز همانند دولت احمدی نژاد خود را متعهد و ملزم به اجرای آن می‌داند. بی دلیل نیست که اداره تعاون کار و رفاه اجتماعی منطقه آزاد اروند، در یک هماهنگی آشکار با سرمایه داران استثمارگر، با عدم بررسی و پیگیری شکایت کارگران اخراجی علیه کارفرما، کارگران پیشرو و اخراجی را چندین ماه در بلاتکلیفی نگه داشته است.

آنچه مسلم است، پیشبرد این سیاست دولت که چندی است بر محور اخراج و محاکمه کارگران آگاه، پیشرو و مبارزه متمرکز شده است، صرفا برخاسته از اجرای سیاست نئولیبرالیسم اقتصادی نیست. در وضعیت موجود، تداوم بحران رکود - تورمی حاکم بر کشور و ناتوانی دولت روحانی در حل یا حتا کاهش تنگناهای معیشتی کارگران، کابوس و چشم انداز تیره و تاری را برای دولت روحانی رقم زده است. این چشم انداز تیره و تار هم اکنون در سیاست اعمال فشار بیشتر بر کارگران ایران تجلی یافته است، تا آنان را از هر گونه حرکت های اعتراضی متشکل و سازمان یافته از جمله انتخاب نمایندگان کارگری و حمایت کارگران از نمایندگان شان باز دارد. چرا که، تداوم اجرای برنامه های نئولیبرالیسم اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول توسط دولت روحانی و در کنار آن استمرار بحران رکود - تورمی حاکم بر اقتصاد ایران که حاصل آن تهی شدن باز هم بیشتر سفره کارگران است، عملا زمینه های طرح مطالبات صنفی و رشد اعتراضات کارگری را فراهم کرده است. مبارزاتی که طی چند ماه گذشته در مواردی از طرح خواست های صنفی و افزایش دستمزد فراتر رفته و بعضا اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران را در حمایت از نمایندگان دستگیر شده شان بازتاب داده است. این روند با توجه به بحران رکود - تورمی موجود، وضعیت فلاکت بار تحمیل شده بر کارگران ایران و ناتوانی رژیم در پاسخ گویی به مطالبات سیاسی و صنفی آنان، گسترش و ارتقاء مبارزات کارگری را بسیار محتمل کرده است. گسترش اعتراضات و مبارزات کارگری چون کابوسی است که دولت حسن روحانی و کل هیئت حاکمه را به تشدید سیاست سرکوب طبقه کارگر و به طور اخص محاکمه و اخراج کارگران مبارز و پیشرو سوق داده است.

**یادداشت‌های سیاسی**

**تشدید فقر و تبعات آن در جامعه**

اگر تا سال‌های گذشته کارگران و توده‌های مردم ایران در وحشت ببتوته کردن فقر بر سفره شان به سر می‌بردند، اگر تا همین چند سال گذشته هر بار که قیمت کالایی از مجموعه کالاهای مصرفی مردم بالا می‌رفت، لرزه بر اندام شان می‌افتاد و بعضاً شب را با کابوس مواجه شدن با فقر و فلاکت به صبح می‌رساندند، هم اینک دیگر نه با کابوس فقر، بلکه با خود هیولای فقر دست به گریبان اند. هیولایی که رو در رو و در کنار آنان بر سفره شان نشسته است. فقری فزاینده که همانند بختکی عینی و قابل لمس بر زندگی اکثریت مطلق توده‌های مردم ایران چنگ انداخته است. هیولا و بختکی که روز از پس روز با تعمیق بیشتر و روندی رو به گسترش، می‌رود تا راه نفس کشیدن آنان را نیز مسدود کند.

اگر تا دیروز، حاکمان جمهوری اسلامی، به عمد چشمان خود را بر وضعیت فلاکت بار کارگران

و توده‌های زحمتکش مردم ایران می‌بستند، اگر تا همین دیروز، مسئولان ریز و درشت جمهوری اسلامی، قانون‌گذاران و همه‌انگاری که این وضعیت فلاکت بار را بر جامعه و مردم ایران تحمیل کرده‌اند، با سرهم کردن آمار و ارقام دروغین، تلاش می‌کردند وجود فقر و تبعات ویرانگر گسترش و تعمیق فقر بر کلیت جامعه را کتمان کنند، هم اینک ابعاد فلاکت و گستردگی اش در جامعه آنچنان عیان است که دیگر نه تنها جایی برای کتمان و بزک کردن چهره کریه فلاکت و فقر در جامعه نیست، بلکه کار به جایی رسیده است که حتا به وجود آورندگان وضعیت موجود نیز، فغان شان بلند شده است. علیرضا محبوب یکی از دست‌اندرکاران رژیم است که اینک صدایش از فقر و فلاکتی که کارگران ایران در آن دست و پا می‌زنند، بلند شده است.

محبوب روز ۱۶ مرداد در گفتگو به خبرگزاری ایلنا گفت: هم‌اکنون ۹۰ درصد جامعه کارگری کشور زیر خط فقر بوده و ۱۰ درصد باقیمانده نیز با خط فقر فاصله چندانی ندارند. محبوب، که اینگونه از گسترش فقر در جامعه می‌نالده، البته خودش یکی از سرسپردگان رژیم است که مستقیم و غیر مستقیم در بوجود آوردن وضعیت موجود نقش داشته است. او نماینده مجلس و دبیر "خانه کارگر"، تشکل وابسته به رژیم است. علیرضا محبوب که زمانی مستقیماً در اخراج، دستگیری، سرکوب و کشتار کارگران نقش داشته

در صفحه ۸

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

**آلمان:**

K. A. R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

**دانمارک:**

I. S. F  
P. B. 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

**سوئیس:**

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

**هلند:**

Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

Gironummer 2492097  
نام صاحب حساب: Stichting ICDR  
IBAN:  
NL08INGB0002492097  
BIC: INGBNL2A  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>  
<http://71.18.157.40/>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

شماره پیامگیر **سازمان فدائیان (اقلیت)**:

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fedaiyan (Aghaliyat)  
No 675 August 2014



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

**تلویزیون دمکراسی شورایی**

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از ۱ اوت، ۱۰ مردادماه، از کانال تلویزیونی دیدگاه بر پخش میشود. ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی (Yahsat) روی ماهواره پاه ست بدین قرار است:

**روزهای دوشنبه و چهارشنبه هر هفته:**

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

**تکرار برنامه‌ها در روزهای:**

سه شنبه و پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره ای دسترسی ندارید، میتوانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه و جی ال ویز به طور زنده و همزمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید:

<http://www.didgah.tv/fa>

مشخصات ماهواره‌های کانال تلویزیون دیدگاه:

ماهواره پاه ست ۵ / ۵۲ درجه ی شرقی

فرکانس: ۱۱۷۶۵- پولاریزاسیون: عمودی- سیمبلریت: ۲۷۵۰۰- اف ای سی: ۶ / ۵

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: [shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی**